

عزت گوشه گیر:

فروغ پیوسته مثل یک همزاد پاره ای از وجود من است.

ح. فرزانه

عزت گوشه گیر نویسنده و نمایشنامه نویس ساکن شیکاگو در دانشکده هنرهای دراماتیک تهران و دانشگاه آیووا در آمریکا در رشته نمایشنامه نویسی و ادبیات دراماتیک تحصیل کرده است. وی تاکنون چهار کتاب شامل یک مجموعه شعر بنام «مهاجرت در آفتاب»؛ ۱۹۸۷، دو مجموعه داستان به نام های «... و ناگهان پلنگ گفت زن»؛ ۲۰۰۱ و «آن زن، آن اتاق کوچک و عشق»؛ ۲۰۰۴، و دو نمایشنامه: «دگردیسی» و «حاملگی مریم»؛ ۲۰۰۵، به زبان فارسی به چاپ رسانده است.

نمایشنامه های او از جمله «مده ا در فالوجه به دنیا آمد»، «اسم من اینانا است»، «فدرای دیگر در بیابان»، «گانگ لو دو اسلحه خرید»، «حاملگی مریم»، «تو یک مرد نیستی» و «دو کودک ایرانی» به زبان انگلیسی در شهرهای مختلف آمریکا به روی صحنه آمده و در جنگ های ادبی به چاپ رسیده اند. دو نمایشنامه «عروس افاقی» براساس زندگینامه فروغ فرخ زاد و «در پشت پرده ها» براساس زندگی طاهره قره العین به زبان انگلیسی در تئاتر شوپن شیکاگو و تئاتر نیو پرسپکتیو در نیویورک به روی صحنه آمده اند. «گل های سرخ برای سهراب» بر اساس لحظات پایانی زندگی سهراب شهید ثالث و تنظیم نمایشنامه «عروسک پشت پرده» بر اساس داستانی از صادق هدایت و به روی صحنه آوردنش در سپتامبر سال گذشته، از نمایشنامه های فارسی عزت گوشه گیر است که در کانون فیلم لس آنجلس به روی صحنه آمده اند. اکثر نمایشنامه های عزت گوشه گیر به انگلیسی اجرا شده و در کنفرانس های سالانه در آمریکا از جمله «زنان و برنامه تئاتر» و «همچنین» جامعه تئاتر برای آموزش عالی» روخوانی صحنه ای شده اند. وی به مدت شش سال عضو «برنامه نویسندگان بین المللی» در ایواسیتی بوده است؛ جایی که نویسندگان نامدار جهان به مدت سه ماه به مبادله افکار و نوشته های خلاق خود می پردازند. علاقه مندی عزت گوشه گیر به جهانی بودن هنر، وی را به سفر در کشورهای دیگر ترغیب کرده است تا با ارائه نمایشنامه هایش ارتباطات تئاتری خود را وسعت دهد. اجرای اخیر نمایشنامه «نام من اینانا است» در چین، آغاز فعالیت های فرامرزی اوست. «روزنگاری های دیاسپورا» یادنگاری های گوشه گیر در تبعید است که از سال ۲۰۰۴ بطور هفتگی در مجله شهروند چاپ کانادا منتشر می شود. وی در یادداشتی بر خاطره نگاری هایش می نویسد:

«خاطره نگاری از همان کودکی مثل خواب، مثل سایه، مثل یک جفت، جزیی جداناپذیر در زندگی من بوده است. ابتدا به صورت نقاشی مصور و جملاتی کوتاه ظهور کرد. بعد تصویر حذف شد و فقط واژه ماند. همیشه از خود پرسیده ام چرا خاطره نگاری مثل روح همیشه با من بوده است؟ این چه نیرویی است که مرا وامی دارد که با وجه دیگری از خود مرتبط شوم تا خود را بازگو کنم؟ این «من» تنها من نیست. این «من» را هر روز در قطارها و اتوبوس ها ملاقات می کنم.»

وی هم اکنون در دانشگاه دپال در شیکاگو به تدریس نمایشنامه نویسی و قصه نویسی مشغول است.



عزت گوشه گیر: من برای دریافت عمق وجودی فروغ از شعرهایش کمک گرفتم. بدون شعرهایش نمی توانستم آنطور که باید فروغ را بشناسم. اما در آن زمان اطلاعات درباره زندگی او بسیار کم بود؛ با اینکه من علاوه بر پژوهش های نوشتاری، با دوستان و آشنایان او در آمریکا نیز گفتگوهای زیادی کرده بودم، از جمله با نادر نادرپور، عباس پهلوان، فلور، پرتو نوری علا و کسان دیگر. کامیار را هم یک بار قبل از انقلاب در نمایشگاه نقاشی اش دیده بودم و با او صحبت کرده بودم... اما منظورم از عصاره شناخت من از فروغ به منزله این است که من بعدی از فروغ را در کارم نشان بدهم که لزوماً بطور کرونولوژیکی قصدم فقط نشان دادن پروسه زندگی او نباشد. برای من امروز بسیار مهم است که او را از قلّه و اوج به روی زمین مسطح دعوت کنم و از رنج هولناک و

یکی اینکه تناثر که یک هنر زنده و جمعی است، در دوران کنونی در آمریکا کاری بسیار مشکل شده است: فراهم آوردن بودجه، حضور بازیگر، کمبود وقت و تمرین، داشتن تماشاگر، و مهمتر از همه داشتن محلی برای اجرای نمایشنامه و

دیگر اینکه فروغ خودش خواست که تک بازیگر صحنه باشد و آنچه که در نمایشنامه آمده است، غالباً حرف های خود اوست. من یک کاتالیزر بوده ام. چشمی بوده ام که او را این چنین دیده ام و ترسیم کرده ام. حال که بعد از چند سال نمایشنامه را بازخوانی می کنم، در آن کمبود می بینم. من به اعماق وجودش سفر نکرده ام، و ابعاد زیادی از زندگی او را نادیده رها کرده ام؛ آن هم به دلیل اطلاعات ناقصی بوده است که از او تا سال ۱۹۹۷ داشته ام.

ح. فرزانه: فکر نمی کنید یکی از علل جاذبه فروغ در این باشد که زندگی اش بسیار پرفراز و نشیب و بسیار دراماتیک بوده است؟

عزت گوشه گیر: فروغ خودش این نوع زندگی پر خطر را انتخاب کرده بود. او از کودکی در جستجوی معنا و مفهوم زندگی بود. شجاعتش در رویارویی با مخاطرات و سر به سنگ خوردن ها بوده است که او را تبدیل به یک اسطوره مدرن کرده است. مثل اینانا، الهه تمدن و باروری و عشق که برای دریافت مفهوم مرگ به دنیای مرگ سفر کرده بود.

ح. فرزانه: تا آنجا که به خاطر دارم شما بیشتر به وقایع زندگی فروغ پرداخته اید تا به تحلیل شعرش. آیا از این نظر کمبود حس می کنید که نتوانسته اید آن طور که باید به اعماق وجودش سفر کنید؟ البته باید بگویم پرداختن به همه جوانب زندگی یک هنرمند، آن هم هنرمندی به عظمت فروغ، کار بسیار دشواری است.

ح. فرزانه: خانم گوشه گیر اول داستان نویسی را شروع کردید یا نمایشنامه نویسی را؟

عزت گوشه گیر: راستش با داستان نویسی مصور - گرافیک نوول - آغاز کردم. وقتی که نه سالم بود. این کار آمیخته ای بود از هنر نقاشی، داستان نویسی، دیالوگ نویسی و سینما. اگر شعر، مجسمه سازی، عکاسی و خطاطی را هم به آنها اضافه کنیم، می شود گفت که کودکی و نوجوانی ام را در فضای این هنرها به تجربه اندوزی گذرانده ام. در شانزده سالگی دو تا از قصه هایم در مجله فردوسی به چاپ رسید که این موفقیت را همیشه نقطه عطفی در زندگی هنری ام دانسته ام. در بیست سالگی بود که به نمایشنامه نویسی روی آوردم.

ح. فرزانه: چطور شد که «عروس ااقیا» را نوشتید و در آن به زندگی فروغ پرداختید؟

عزت گوشه گیر: فروغ پیوسته مثل یک همزاد، پاره ای از وجود من بوده است. گاه در تاریکترین لحظات زندگی مثل یک نجات دهنده به دیدار من آمده است. من در شیفتگی ام به فروغ، در جستجوی چه چیزی بوده ام؟ چه چیزی مرا اینگونه با شعر او عجین کرده است؟ پاسخ می تواند چنین باشد: شناخت فروغ و شعرش به منزله شناخت خودم بوده است. شناخت زن، شناخت انسان در این برهوت پیچیده... کم کم این وابستگی مرا عاصی کرد. من می بایستی از او رها می شدم. در سال ۱۹۹۵ یک فیلمنامه کوتاه نوشتیم و بعد نمایشنامه «عروس ااقیا» را. وقتی که نمایشنامه به روی صحنه آمد، و موفق هم بود، من از او رها شدم.

ح. فرزانه: چرا آن را به صورت تک بازی نوشتید و کاراکترهای دیگر را در این نمایشنامه شرکت ندادید؟

عزت گوشه گیر: راستش چند علت داشت.





باشد. خمیازه یک تماشاگر نشانگر این است که آدم در کارش تماماً موفق نبوده است. و بعد پرسش دیگری پیش می آید که کدام تماشاگر؟ در کدام شهر و کشور؟

هنر نمایش، هنر شناخت روان تماشاگر نیز هست، و نمایشنامه نویس باید این روان تشنه و عاصی را ارضاء کند. بازیگر هشیار در صحنه این قدرت را دارد که خمیازه تماشاگر را در لحظه پیدایشش، در نیمه راه بایستاند و تبدیل کند به خنده یا شگفتی یا تعجب یا پرسش ...

برای خودم به عنوان تماشاگر پیش آمده که گاه نگاه ثابت چند لحظه ای یک بازیگر، جهان درونی مرا جا به جا کرده است. این شگفت انگیزی هنر نمایش است که ناگهان در «لحظه» چیزی را در درون تو تکان می دهد و تو دیگر آن آدمی نیستی که چند لحظه پیش بوده ای.

بقیه در صفحه ۷۲

تنهایی های موحش دو کودک آن زمان یعنی کامیار و حسین با او به گفتگو بنشینیم؛ و از گسیختگی درونی پرویز شاپور حرف بزنیم. چیزهایی که تلاطم های پیوسته روح پر عاطفه او بوده اند.

ح. فرزانه: چرا پس از گذشت بیش از نیم قرن، فروغ دیگری در هیچ ازمینه های هنری و ادبی به وجود نیامده است؟

عزت گوشه گیر: جامعه همیشه آدم هایش را در زمان مشخصی خلق می کند. برای بعضی چیزها پاسخ صریحی موجود نیست.

ح. فرزانه: کار به صورت تک بازی برای شما آسانتر است یا جالبتر؟

عزت گوشه گیر: مونولوگ نگاری هم ساده است و هم بسیار مشکل. نمایشنامه نویس باید آنقدر متبحر باشد که بتواند تماشاگر را در تمام لحظات بازی با خود همراه داشته



بقیه از صفحه ۴۶

گفتگو با عزت گوشه گیر...

ح. فرزانه: نمایشنامه نویسی برایتان مشکل تر است یا داستان نویسی؟

عزت گوشه گیر: قبل از آنکه تجربه بازیگری و کارگردانی داشته باشم، نوشتن نمایشنامه برایم مشکل تر بود. من این را از شکسپیر آموخته ام که یک نمایشنامه نویسی باید بتواند بازیگر باشد و تجربه کارگردانی نیز داشته باشد تا بتواند از تمام زوایا بر کارش احاطه داشته باشد.

تفاوت نمایشنامه و داستان بستگی به فرمی دارد که نویسنده در بیان انتخاب کرده است. تصور می کنم نوشتن داستان آسانتر است و پیرایشش ساده تر.

ح. فرزانه: چه وجوه اشتراک یا افتراقی بین این دو وسیله بیان هنری می بینید؟

عزت گوشه گیر: نمایشنامه برای صحنه نوشته می شود که در فضا و مکان و زمان معینی اجرا می شود با بازیگران و تماشاگران مشخصی. نمایشنامه به دلیل معماری نوشتاری اش با وجود کارگردان، بازیگر، نورپرداز، صحنه پرداز، صداپرداز و بسیاری المان های دیگر است که کامل تلقی می شود و ماهیت حقیقی خود را نشان می دهد. البته باید بگویم که من نمایشنامه خوانی را در بسیاری موارد ترجیح می دهم. به دلیل اینکه به تماشاگر این امکان را می دهد که آزادانه عمل در صحنه را متصور بشود و جوهر نمایش را استخراج کند. گاه یک کارگردان ناشی و بازیگران نازآموده کار را در اجرا به نابودی می کشانند اما داستان را می توان در همه جا با خود حمل کرد، خواند و آزادانه متصور کرد.

ح. فرزانه: فکر نمی کنید مردم به خواندن

نمایشنامه، برخلاف داستان و شعر، چندان تمایلی ندارند؟

عزت گوشه گیر: بله. کاملاً این طور است. به دلیل اینکه خواندن نمایشنامه نیاز به یک معماری ذهنی دارد. و دیگر اینکه خواندن نمایشنامه به اندازه داستان و زمان تشویق نمی شود.

مشکل دیگر نمایشنامه نویسی در این است که تا روی صحنه اجرا نشود ناتمام تلقی می شود و برای اجرای آن به هنرپیشه و سالن و عوامل دیگری نیاز است در حالیکه برای داستان و شعر مشکل چاپ وجود دارد. بله ... حقیقت این است که با گسترش دنیای اینترنتی و دنیای اطلاعات رسانی، یوتیوب، فیس بوک، و بطور کلی «لحظه خوانی»، و «کوتاه خوانی»، جوانان امروز دیگر تمایل چندانی به خواندن داستان، شعر و نمایشنامه ندارند.

ح. فرزانه: با رواج روز افزون سینما، فکر نمی کنید نمایشنامه نویسی و بطور کلی تئاتر اهمیت خود را از دست داده است؟

عزت گوشه گیر: راستش سینما هم دیگر

به اندازه ده پانزده سال پیش از اهمیت زیادی برخوردار نیست. همه چیز در یک جعبه کوچک دستی خلاصه می شود و به این وسیله مردم بطور فیزیکی ایزوله شده اند و بطور مجازی ارتباطات غیر گفتاری و شنیداری شان گسترش پیدا کرده است. احتمالاً تا چند سال دیگر - اگر تا آن زمان انقلابی برای بهبود این وضعیت رخ نهد - ما با یک نسل ساکت غیر سخنگو رو به رو خواهیم شد که ارتباطات اجتماعی امروزی را کاملاً فراموش کرده و کلامش یک سری صوت خواهد بود با تعدادی کد اختصاری...

البته آنچه را که می گویم در واقع به نوعی بزرگنمایانه و دفرمه جلوه دادن حقیقت آینده روابط اجتماعی مردم است!

استنلی کوبریک در « اُدیسه ۲۰۰۱ » و ری برادبری در « فآرنهایت ۴۵۱ » آینده را به خوبی پیش بینی کرده بودند و احتمالاً همان گروه کوچک در « فآرنهایت ۴۵۱ » که به ارزش های معنوی معتقد بودند، دوباره دنیا را تغییر خواهند داد!

گوئی طبیعت هم وقتی که جهان دچار هرج و



تأثیر بسیار زیادی بر نوشته های من گذاشته است
و من این تأثیر را بسیار پر جنبه و پرباعده می دانم.

ح. فرزانه: این تأثیرها را چگونه تلقی
می کنید؟

عزت گوشه گیر: تصور می کنم این تأثیرات
بسیار مثبت بوده و هست. البته نمی دانم
اگر در ایران می بودم، مسیر کارم به کجا
می انجامید؟ مسأله این است که من در ایران
شاهد یک رنسانس اندیشگی، ادبی، علمی
و هنری هستم. ما هنرمندان در دیاسپورا
هم مثل جانوران دو زیستی، پاره ای از این
رنسانس هستیم. ما از بهشت و دوزخ و
برزخ رانده شده ایم و این آوارگی با تمام
هنجارها و ناهنجاری هایش ادامه دارد. نتیجه
این همه سفرهای متضاد چه می تواند باشد جز
یک رنسانس شکوهمند!

ح. فرزانه: چه کار تازه ای در دست دارید؟

عزت گوشه گیر: چند نمایشنامه ناتمام،
روزنگاری های دیاسپورا، و یک زمان به زبان
انگلیسی که سال های سال است تمامش
نکرده ام! و دلم می خواهد به جوهره آن مثل
«حماسه گیلگمش» نگاه کنم ...

ح. فرزانه: زندگی و کار و نوشتن در آمریکا را
توجیح می دهید یا گاهی فکر می کنید کاش در
ایران بسر می بردید؟

عزت گوشه گیر: من تقریباً حدود یک ربع قرن
است که در آمریکا زندگی می کنم. یک ربع قرن
زندگی کردن در یک فضا، خاطراتی را برای تو
می آفریند که مثل خو گرفتن خلبان هواپیما
با «سازده کوچولو»ی آنتوان سنت اگزوپری
است. هر آلمانی در طبیعت و زندگی روزمره
می تواند مثل باز آفرینی خاطره خرمن گندم
باشد از موهای طلایی آن موجود آثیری در
برهوت بیابان ... این حس هنگامی به من دست
می دهد که از آمریکا به کشور دیگری سفر
می کنم. هر چند هنوز در آمریکا غریبه ام و هنوز
احساس تعلق نمی کنم، اما خو گرفتن به آفتاب و
آب و درخت، تو را به خانه ای دعوت می کند که
تو می خواهی در آن احساس امنیت کنی ...

مرج می شود با طوفان موجی استعار گونه ای،
جهان را زیر و زبر می کند تا جهان نویی
از درون نابودی ساخته شود! آیا آب شدن
توده های یخ و روان شدن آب های غرنده
قطب شمال هشدار نیست؟

بعد از ویرانی، دوباره همه چیز از «نمایش»
آغاز خواهد شد، چون بشر به طور غریزی
می خواهد درام زندگی اش را با زبان و عمل
به نمایش بگذارد تا به خود یادآوری کند که
کیست! شاید یک کودک گمشده تبعیدی
است بر روی زمین که غیر هوشیارانه گمراه
شده است!

ح. فرزانه: آیا جنسیت - زن بودن - به
مشکلات کار شما افزوده است یا امکانات بیشتری
برای شما به وجود آورده است؟

عزت گوشه گیر: وقتی که به آمریکا آمدم
جنبش فمینیستی در اوج شکوفایی اش بود و
بالتبع توجه ویژه به کارم به عنوان یک زن
ایرانی با خمیر مایه مضمونی تماماً زنانه، به
شدت محسوس بود. من آغاز بسیار موفقی
داشتم. اما مشکلات اقتصادی و آشفتنگی های
برآمده از آن، سد راه موفقیت های من شدند.

ح. فرزانه: مسأله مهاجرت هیچ تأثیری روی
نوشته های شما گذاشته است؟

عزت گوشه گیر: مهاجرت تبعید دیاسپورا،

